

طبقه و نظام است.

اهمیت موضوع قدرت سیاسی مسئله دولت درست از همینجا باقی می‌شود. توده‌ها را زمانی می‌توان به انقلاب فراخواند و به برپاداشتن کما می‌شود. در این جهت دعوت نمودن دولت است زنگنه که به طور صریح و بی‌پرده موضوع قدرت سیاسی و این مسئله را که در برابر برآمدن دولت و حاکمیت سیاسی با همه‌افزایشی نامیدند روشن نمود.

رویزبونیستها و اپوزیونیستها درست در اینجا است که میان خود ما را یکسبب می‌زنند می‌کنند. آنچه در گفتار و کردار ما یکسبب است یعنی ما را از آنجا که در این جهت کوشی میرا پسون بین مسئله اساسی انقلاب است. اما رویزبونیستها درست در همین جا از طرح مریخ و فطنی مسئله احترازی می‌جویند. (لینن) آنها طرفدار انقلاب نیستند. اما نمی‌توانند آن را بطور کما می‌شود کنند. بر این روی اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی موضوع قدرت سیاسی و دولت برده ما ترمی افکنند و با حداقل آن را به یکسبب می‌زنند. و البته می‌کنند تا خود را از طرح مریخ مسئله را در پس سون های غلبی ار کرد و غما را مکتوبی و کلی برده از زبانی غیر متصن مخفی ندارند. از انقلاب اجتماعی و فرورتن تا بی‌بوی مناسبات اجتماعی سخن می‌گویند. اما از برپاداشتن به اولین و اساسی ترین کما در جهت تالیف مناسبات اجتماعی. یعنی انقلاب سیاسی و سرکونی قدرت سیاسی قدیم و کسب قدرت سیاسی طبقه انقلابی دوری می‌جویند. از آنجا بوی مناسبات سرما به داری و ایستاد و قطع سلفه امپریالیسم در ایران سخن می‌گویند. اما از **کجکونی** آن با سودی روشن کردن راه عملی آن احترازی می‌جویند. بر موزون تا بوی سلفه طبقه مسلط اجتماعی و در اینجا سرما به داری و ایستادگی می‌کنند. اما در برخورد به موضوع دولت حافظ این نظام مسلط. یا سکوت اختیار می‌کنند و با نظرمسود و پهلوسن می‌گویند. و کما حتی از سرور استغرابیک دموکراسی توده‌ای و نظام سیاسی انقلابی سخن می‌گویند اما همچنان بی‌بیش شرط اساسی و اولیه استغراب این نظام یعنی کسب قدرت سیاسی از دولت حاکم را از دیده می‌اندازند.

چنین است برخی از اشکال مختلف تعلق رویزبونیسم در برخورد به قدرت سیاسی و دولت و این است که رویش و سیاستی که رویزبونیستها و اپوزیونیستها در قبال مسئله قدرت سیاسی در پیش می‌گیرند. اما این تنها روش و سیاست آنها نیست. آن دولت حافظ این نظام است. اما در مگر اینها رویزبونیستی ایستاد گشته اند و با کما می‌شود در این مسیر قدمی دارند. نیز چنین سیاست و روشی را در پیش می‌گیرند. در شرایط کنونی سازمان ج.ف.خ. از شما رویش نیروها می‌است.

سیاست این سازمان، چه در دوره حاکمیت رژیم منگفور پهلوی و چه در دوره رژیم کنونی دجا و انحراف و عدم مراحت بوده است.

این انحراف و عدم مراحت، مهد برابریست که باید سرنگون شود و در این نظامی رژیم که توسط پرولتاریا باید **جاگزینی** آن کرده، بطور عریان خود را نشان داده است. سیاست رویزبونیستی آنها در دوره رژیمت، در برابر رژیمی که با بدست سرنگون شود، در شمار "سرکونی دیکتا توری شانه" متعلق می‌باشد. آنها با طرح چنین شامی و با جدا کردن دیکتا توری شانه از دخط امپریالیستی آن و با عدم طرح رابطه اجتناب تا بدینسان رویزبونیستها دیکتا توری شانه و تا بسودی سلفه امپریالیسم، عملا ذهن توده‌ها را نسبت به رژیمی که باید توسط توده‌ها سرنگون شود تا پیروزی کامل بدست آید، دچار انحراف می‌کردند.

سیاست رویزبونیستی آنها در همین دوره در برابر رژیمی که با بدست یگزین رژیم سرنگون شده گردد، یعنی رژیم جمهوری دموکراتیک خلق، خود را نمایان می‌ساخت. آنها با طرح شعار رنگت رویزبونیستی "حاکمیت خلق"، این انحراف و عدم مراحت را متبلور می‌ساختند.

امروز، در دوره رژیم جمهوری اطلمی، همان انحراف و عدم مراحت، در شکل جدید کما بین تکرار می‌گردد. آنها امروز همچنان و علیرغم آنکه بطور خجولانه و در لایه سطحی خود را نشان داده‌اند، از طرح مریخ و بدون برده ما همت و ضرورت استغراب دولت نوین و جدید بدست پرولتاریا، استغراب می‌ورزند. و این عدم مراحت را در پس شعارهای کنکی همجسون حاکمیت دموکراتیک توده‌ها "کما کما رهان شعار کداسی حاکمیت خلق" در پرتو لفظ جدیدی است، برده بوشی می‌کنند. حتی در سرما به حداقل این سازمان نیز نشان می‌دهد و چنین مراحتی در طرح دولت نوین انقلابی، یعنی جمهوری

دموکراتیک خلق نشانی نیست.

از سوی دیگر تکرار از طرح مریخ و کجکونی کسب قدرت سیاسی و ما همت دولتی که قدرت سیاسی جدید (حاکمیت دموکراتیک توده‌ها) را بدست برده‌ها می‌آورد، استغراب را بدست می‌رود و سکوت اختیار می‌کنند.

آنها در بروز در طرح دولتی که با بدست بوشود دجا را بخلاف بودند و در طرح دولتی که با بدست بکرین کرده دجا را عدم مراحت و امروز آنها در برابر دولتی که با بدست بکرین کرده، و دولتی که با بدست بوشود و در نحوه استغراب قدرت سیاسی قدیم، سیاست رویزبونیستی و عدم مراحت را بدست آمده. سیاست امروزین آنها، دنیا له سیاست درپوزس سان نسبت به مسئله قدرت سیاسی است. این سیاست زما نیگه مسئله قدرت سیاسی جدید و ما همت آن را مکتوب می‌کارد، توده‌ها را بر می‌آورد. کما کما در این متن ما شخص است و این ما شخص بودن هدف ناشی، در نهایت انقلاب را سطح طبقات غیر پرولتاریا و با انقلاب تمام می‌کند. و این سیاست زما نیگه مسئله قدرت سیاسی حاکم و قدیم را سکوت می‌کند و در برابر آن عدم مراحت را بدست می‌کند. توده‌ها را از زمان استغراب، از روزه

اقدامی نماید، و آنجا راست که برای حفظ اقتدار خویش و برای حراست از ما نشین دولتی ای که کما کما بدست امپریالیست است، به حراست از این موضوع، به نهادی از نظام سرما به - داری و ایستادگی از آن، این مسئله را در این امر اما واقعیت دارد! نظام سرما به داری و ایستادگی بران مدت زیادی نمی‌تواند بدون "دولت" باقی بماند و این زاجر به نگه‌دارنده خبر به روسی ثابت نمود. نظام اقتدای بدون "دولت" مطلوب به سرعت در سراشیب سقوط می‌افتد. و سقوط نظام، سقوط قدرت سیاسی موجود را که در تلاش برای انطباق خود با چنین نظامی است، در پی دارد. بورژوازی لیبیرال این معنا را خوب می‌فهمد و از همان ابتدا نیز بزرگی خود را در درک آن نشان داد. **اوجهی** تردیدی در بازاری نظام موجودند است و ندارد. عانت مطلوب و این است که در آورده زهر کوهی، نظام سیاسی را در هر کوهی می‌راند خرد بورژوازی، چرخ بیهوشی نظام سرما به داری و ایستادگی بران اندازه، و بدین ترتیب موجودیت قدرت سیاسی خود را نیز از سقوط و نابودی نجات دهد. خرد بورژوازی در قدرت این را در نمی‌کند. اما در عمل و در جریان زندگی بناچار از بورژوازی و ما نشین دولتی

ویژگی نوسانات و یگزینگای سیاسی این سازمان در این بوده است که منحنی مواضع آن یک جهت نزولی را طی کرده است، نزول بیست سیاستهای راست روانه رویزبونیستی، روندی که بخصوص در طی ماههای اخیر (بعد از اشغال سفارت) شتاب بیشتری بخود گرفته است.

در ماههای اولیه پس از قیام پیشین پراگماتیستی، فدائیان را و امید داشت که در برابر بزهجوم انحصار طلبانه و هیستریک خرد بورژوازی به برخی آزادیهای دموکراتیک، به نام دولت "قانونی" با زرگان پناه ببرد و سیاست تقویت دولت با زرگان در برابر "قشویون مرتجع" را در پیش گیرند.

راه انقلاب، اگر کجکونی اما مدافعان و حرکت در مسروا می‌سازد، انحراف اولی هدف را در پس برده‌ها می‌آورد و روشی بنیان می‌سازد، و انحراف دومی راه و مسیر سیاست را در برده‌ها می‌کارد و لاجرم هدف را نیز فریاد می‌کند. آنچه که در اینجا مورد برخورد ما است، انحراف دومی فدائیان در دوره رژیمت کنونی است. برای روشن کردن آن بیشتر توضیح می‌دهیم.

قیام مهمان ماه، رژیم سلطنت را سرنگون کرد، ولسی دولتی بر سر کار آمد که به هیچ وجه نمایندنده توده‌ها نیست. مردم و سیاستگرا از دهه فنی آن در انقلاب نبود، این قدرت سیاسی و دولت جدید که برپا به انقلاب تمامیتکان سیاسی نیروی اجتماعی، خرد بورژوازی مرفه‌ست، بورژوازی لیبیرال و بورژوازی و ایستادگی حصار می‌سازد. بورژوازی لیبیرال بر مجموع قدرت حاکم شکل گرفته بود، حکم ما همت طبقاتی خود، گوش نمودن آن خفا نفعی مردم را سرعت فروش تا درونظم مطلوب خویش را خرد و در دسترس سازد. بورژوازی لیبیرال که در دولت تسلط گشته بود، تمام کوشش خود را از همان ابتدا معروف ترسیم و بازاری هر چه ترسیده است که بهره‌کشی و استثمار سرما به داری و ایستادگی نمود. خرد بورژوازی نیز که در آنجا می‌خوش متنگل شده بود علیرغم آنکه در ابتدا حرکتی سیغ انقلاب انجام می‌داد، رویزبونیست در جهت پیوستن به اردک، خدا نقلاب حرکت می‌کرد، قدرت سیاسی جدید علیرغم تمام هتکونی ها و نتایج فعات درونی اش، در یک چیز اشتراک مایع داشت و این مهمترین نقطه اتصال آن است که به یکدیگر بود: **تشیست هر چه سرعتر سیستم متلاطمی شده سرما به داری و ایستادگی در دست سیاسی جدید بر نظام موجود یعنی نظام سرما به داری و ایستادگی بورژوازی در این راه افتاد و خرد بورژوازی در قدرت را دست داشت و او را به پیش می‌گذاشت. خرد بورژوازی نمی‌توانست به تنهایی و مستقل تا شین دولتی را بر زمین نهد. هر حرکت او در جهت استغراب را بدست بولوش، تا کسب برده می‌در جهت ترسیم نظام سرما به داری بود، این حکم سارک و فواین اجتناب تا بدیندر اجتماعی است. خرد بورژوازی که نتواند از ما کما کما مقدس "مالکیت خصوصی" و "سرمایه" عدم سبب سیرون بکند و دوسه نقد این دو سبب دارد. در موضع قدرت سیاسی، علیرغم هر تشیست ضروری که داشته‌اند، حصار نندارد که به ملزومات سیستم موجودش در دهد. والا سدا بسودی خود را نشان داده است. خرد بورژوازی در سده سنی و سانسند کما کما سرما به بزرگ و انحراف و امر در درج و سبب بود، لکن فعات آن را "مالکیت" و "سرمایه" سرکونی آن را به راه می‌گذاشت که نده است که در سر حصر سبب**

متعلق به آن تشکیک می‌کند، و غرولند می‌کند، تی میزند، هاسوی بر راه می‌اندازد، اما در هر کما عملی خود، به فوایم تا فتن نظم بورژوازی بازاری می‌رساند، هر چند که بیگانه نیز با اقدامات آن تشیستی خود در غرض نیانت، در این مسیر انحراف انجام می‌کند، و بورژوازی و این از آنجا، خرد بورژوازی غلبه بر تشیست می‌تواند به قدرت سیاسی خویش، با دولتی نیشتر برای نیامده نیست! هر چند که با سرما به بزرگی و حلقه قانونی و قانونی و این موضع قدرت سیاسی، تا کما کما در هر کما کما، از حرکت خویش، به تشیست مهمان می‌تواند که در قدرت سیاسی تا بورژوازی تریک است. مهمان است که در دولتی و از نده است که ما همتا بورژوازی است. فرمان هدا تا تشیستی را بر عهده گرفته است که در سر زمین سرما به داری حرکت است. خرد بورژوازی نمی‌تواند در جهت دولتی را بسوی سر زمین موجود ما لود خود رهنمون نارد. این دولت سرما به داری است که او را به سر زمین موجود سرما به داری و ایستادگی می‌گذاشت!

ما نمی‌توانیم که در این دولت و این قدرت سیاسی هم اکنون بر نظام سرما به داری و ایستادگی تا کامل با فته است. ما نمی‌توانیم که در رژیم سیاسی جدید، بطور کامل به بنده طبقه مسلط اعتمادی ندانیم. است. ما نمی‌توانیم که در رژیم کنونی خود چون رژیم گذشته کما کما امپریالیستمان، تا ما حتی می‌توانیم به تشیستی که در قدرت سیاسی کنونی حکم نوقمیت طبقاتی خود در روند است "انقلابی" و "تبدیل" انقلابی ما بنا می‌کنیم. اما در این حال متعقد می‌شویم که این قدرت سیاسی در جهت جسس "انقلابی" و "تبدیلی" در حرکت است. و تا ما اقدامات انحراف کراهه خرد بورژوازی فقط زنگنه‌ها می‌شناسد که در مسر حرکت در جهت بازاری نظام مسلط صورت می‌گیرد.

سرمایه قدرت سیاسی موجود تا سرنویت طبقه مسلط اعتمادی یعنی سرما به داری و ایستادگی تا هتکونی های موجود میان این دو، سبب کرده بوده است. انقلاب در مسر حرکت خود در سبب طبقات را از زکون در سر سبب طبقه مسلط اقتصادی حصار می‌خدی و از یاد آورد. لکن آن را تا بوشود تا سبب از وارکونی سلطنت. انقلاب همچنان اما در زودخواهسان بسودی نظام سرما به داری و ایستادگی زکونی سلفه اعتمادی طبقه مسلط است. اما در این راه و ایستادگی قبل از هر چیز متلاطمی است. در این راه، در این مسر جاره‌ای تا در سبب آنکه تا در دست سیاسی ما سدا سبب موجود به سر زمین خود، سر انقلاب در نگه‌دارنده سیرونی سوان واقعیت که در راه است. سر انقلاب سیاسی ای که سر بزرگی آکا می‌نمی‌سازد. خود را از آن خلاص می‌کند و ما سبب بورژوازی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

و تری برده به مازکوشی آن بپردازد. و این است آن مسئله اساسی ای که سازمان ج. ف. خ. از سرخوردن و روشن ساختن آن گریزان است.

این سازمان در تمام دوران یکساله پس از قیام از طرح مریخ این مسئله اساسی انقلاب ظهور یافته است. آنها بدرستی سرخوردن را بودی نظر متمرکز به داری و بسته نگه می کنند و بر آن اصرار می ورزند. آنها در تمام تبلیغات و ترویجیات و حرکات سیاسی و سربا می خود. بطور روشن و صریح ضرورت نا بودی و به زیر کشیدن طبقه مسلط اقتصادی یعنی سرما به داری و ایستادگی را مطرح می سازند. اما با راز این جافرا تری می نهند. جسدی را آنها مسکوت می گذارند که مسئله اساسی انقلاب است و اینکه این مبارزه طبقاتی در روند حرکت خود برای سرکوشی طبقه مسلط اقتصادی است که این دولت، به مفهوم مارکسیستی - لنینیستی خود با کدامین قدرت سیاسی، دیگر خوا هستند؟ کدام نیروهای سیاسی، در مسیر حرکت انقلاب راه را بر بسته ها خواهد بست؟

انقلاب سیاسی، مستأ به پیش شرط انقلاب اجتماعی است. چه مجرای عبور خواهد بود؟ هندو؟ مآززه طبقاتی در جریحی است حرکت بر ای رسیدن به هدف نای خود، از چه گذرگاهها می شود؟ عبور خواهد کرد؟ اینها سئوالاتی است که فدائیان با خیالی به آن نمی دهند.

معنای مثال آنها در رابطه با اشعار است: «ما را با سرکوشی جمهوری خودکوشه ای از میدان سیری است که میان خلق ما و امپریالیسم جهانی و بیگانه داری علی است یعنی طبقه سرما به داری و ایستادگی بر آن در جریان است جمهوری میگویند که:

«تعهد ما سازنده اشعار است، رسالت جمهوری خودکوشه ای از میدان سیری است که میان خلق ما و امپریالیسم جهانی و بیگانه داری علی است یعنی طبقه سرما به داری و ایستادگی بر آن در جریان است. (کاوشها ۲۲) اما آنها چیزی را که مسکوت می گذارند این است که این میدان سرگرد (این معنای نا باشد سیاست شرکت این سازمان در اشعار با ریا است جمهوری نیست) در همین حال میدان سرگرد جا میان محافظان جدید سرما به داری و ایستادگی پس از قیام ابزار و قدرت سیاسی را در دست خود گرفته اند تا خودهای مردم نیز به دست خود مردم ما یعنی با طبقه مسلط اقتصادی، بسودن قدرت سیاسی مبارزه نکنند، بلکه آنها برای بیشتر مبارزه با طبقه مسلط اقتصادی بناچار میبایست با قدرت سیاسی سوار شده بر این طبقه مسلط و پایداری آنها را در این تیرمیسازند که کنند.

سازمان ج. ف. خ. بدرستی میگوید: «همانگونه که راه اصلی و درست سرکوش کردن شاه و نظام شاهنشاهی اشعار است، اکنون سراسر اشعار است رئیس جمهوریت که امپریالیسم آمریکا را از ایران بیرون می کنند، این وحدت و یکپارچگی و آگاهی میلیون ها رزمکننده ما را بر این است که طبقه امپریالیسم و سرما به داری و ایستادگی را نبود و سران آزاد و دیگران یک فرد را بنا می نهند. (همانجا - تاکید از مات)

آنها به تمام این موضوعات درست اما کلی می پردازند و مسئله اصلی را نه تنها در اینجا که در تمام مواضع خود بجواب می گذارند. آنها توضیح نمی دهند که بیرون کردن امپریالیسم آمریکا و بنا بودی سرما به داری و ایستادگی صورت میگیرد؟ آنها بدرستی از «وحدت و یکپارچگی و آگاهی توده ها» سخن میگویند اما به این مسئله پاسخ نمیدهند که این «وحدت و یکپارچگی و...» بخاطر کدام هدف عادل و بلاواسطه فوری است؟ می باید چیرگی کتب قدرت سیاسی؟ اما چگونه چگونه می توان «ایران را از دود و دگرگونی نجات داد؟» «چرا بیایدی یک دولت و «بنا نهادن» دولتی جدید؟ اگر آنها هم کوشی تنها بخاطر طریقی ملاحظاتی تا کنونی و ضروریات سیاسی روز باشد، مسئله را میتوان بدیفرت. لیکن مسئله اساسی این نیست، مسئله اساسی اینست که این سازمان به اساسی ترین مسئله انقلاب یعنی «موضوع قدرت سیاسی» با خیالی نمی دهد و آن را مسکوت می گذارد.

آنها مدعیند که مبارزه طبقاتی توده ها را اهری می کنند اما برای اصلی ترین مسئله انقلاب با خیالی ارا نه نمیدهند و از همین رو توده ها را بسوی هدفی فرا میخوانند که راهی تا مشخص است، راهی که در هر گام از حرکت توده ها و انقلاب میبایست دقیقاً و بطور صریح و شکار نشان داده شود؛ این تا مشخص نبودن راه، لزوماً در روند حرکت انقلاب، توده ها را به بیراهه میبرد. زیرا های که انقلاب را به بیراهه میکشد و فدائیان را به بیراهه

روزیونیم می کشاند. اما آنچه که این سازمان را از ادراک به مسکوت گذاردن این مسئله اساسی انقلاب، یعنی موضوع قدرت سیاسی متناهی و آنان را از طرح مریخ و بدون آنها مسئله می هراساند. دید - که از رویزیونستی و راست زوای آنها آن نسبت به قدرت سیاسی موجود و آرایش طبقاتی و سیاسی جامعه است. این دیدگاه «در تمام حرکات و سیاستهای روزمره و نیز سیاستهای عمومی آنان» خود را نشان میدهد. اما از آنجا که شخص ددکا می درسی آمد خود بطور طبیعی به نتایجی می رسد - اما ددکا در استیای آن رژیم و اورژونیم نهفته است.

ساختی که به رویکردی از انقلاب منجر میشود، این رفتار از طرح روشن و صریح این نتایج و هسته مرکزی آن یعنی «موضوع قدرت سیاسی» دوری میجویند. هر چند که آثار و عوارض این نتایج در نا کسنگ و سیاستهای روزمره آنها مشهود میشود.

بنابراین برای درک اشعار اساسی فوق ناچاریم اندکی به ریشه های آن بپردازیم و مسئله مواضعی را که فدائیان را به مسکوت گذاردن این مسئله اساسی و میدارد، بطور دقیقتر مورد بررسی قرار دهیم و آثار و نتایج آن را در برخی سیاستهای روزمره آنان نشان دهیم.

● «واقعیت» خرده بورژوازی مرفه سنتی به او حکم میکند که در عرصه مبارزه طبقاتی «پیوند خود را با منافع طبقاتی معین محفوظ دارد» تا از اقتدار سیاسی اش در عرصه قدرت سیاسی محافظت نماید.

● فدائیان هراسانند علناً به دفاع از رژیم بر خیزنده بزم آنان جناح غالب آن ضد امپریالیست و مترقی است. چرا که چنین دفاع آشکاری فدائیان خلق را بطور کامل درجه به رژیم و رویزیونسم جای می دهد.

۲- چگونه سازمان ج. ف. خ. هیئت حاکمه را به دو بخش «خوب» و «بد» تقسیم میکنند؟ و چگونه این تقسیم بندی متافیزیکی، منجر به مسکوت گذاردن «قدرت سیاسی» میگردد؟

برودن و «خوب» و «بد»! در اقتصاد! (دولت به مفهوم م. م. ل. آن) روی کار آمدن رژیم، یعنی دولت بورژوازی را، به دو بخش تقسیم میکنند، «جناح ضد امپریالیست» و «جناح ارتجاعی» و اینها به متضاد به هم میرسد. برای درک بهتر این مسئله ناچاریم قدری به عقب برگردیم.

سازمان ج. ف. خ. در کمال اغیار (پس از قیام) هیچگاه نتوانسته است بر خود مدعی با مسئله قدرت سیاسی باشد. بسیاری اوقات خط نسی سیاسی این سازمان در سر - خود به این مقوله «اصولاً و اصولاً» و «اصولاً و اصولاً» و «اصولاً و اصولاً» است. «اصولاً و اصولاً» و «اصولاً و اصولاً» است. «اصولاً و اصولاً» و «اصولاً و اصولاً» است. «اصولاً و اصولاً» و «اصولاً و اصولاً» است.

اما ویژگی نوسانات و زوایا که با سیاسی این سازمان در این بوده است که منحنی مواضع آن یک جهت تری را طی میگرداند. «تزلزل سیاستهای... راست روانه رویزیونسم - سستی... روندی که به خصوص در طی ماههای اخیر (بعد از اشغال سفارت) شتاب سریعی بخود گرفته است.

اگر در ماههای اولیه پس از قیام بخش بر کما نیستی، فدائیان را و میداشت که در برابر رژیم اشغال طلبانه و هوسریک خرده بورژوازی به برخی آزادیهای دموکراتیک، به دامن دولت «قانونی» زوایا بنا میبرد و سیاست تقویت دولت با زرگان در برابر «تشریفون مرتجع» را در پیش میبرد (کار...) همین بخش قزماهای بعدتر، یعنی در زمانی که هیئت حاکمه هجوم گسترده ای را به جنبش انقلابی میهن و بخصوص جنبش خلق کزها را یکسوزا و آزادیهای دموکراتیک از سوی دنگرا قا رنموده، سازمان را با یکپارچگی فدای خلق را به آنها رساند که از کمیت «فاسیسم» در ایران نام می بردند و حاکمیت سیاسی را بطور کلی ارتجاعی ارزیابی می کردند (سرمقاله کار ۳۱). و تغییراتی را که در آن زمان در کما بینه صورت گرفت، سانه حاکمیت «مرتجعترین جناح رژیم» ارزیابی می کردند. (کار ۳۲). و نسبت به آن هتداری داده اند. اکنون همان «مرتجعترین جناح رژیم کما بیش بر سر کارند. اما جناح غالب رژیم میبایست از کار درآمده است!

حرکت هیئت حاکمه و بخصوص جناح به اصطلاح فدا میرسا - نسبت آن، در این دوره هیچ جای تردیدی بر اینکه رژیم جمهوری اسلامی ایران در کلیت خویش درجه فدا انقلاب قرار گرفته بود، سانی نمی گذاشت. رسد انقلاب و خستی ندن تا کننگ سرکوب از جناح رژیم و همراه با آن عمق گرفتن نفاذها و تکالیفی درونی رژیم - جناح «تشریفون مرتجع» دیروز را به سمت انفاذ یک نرمش تا کننگی نسبت به انقلاب و دست زدن بنگ «پالایش سیاسی» در سالیان بطور قوام بخشدن به پایانه های کل قدرت سیاسی حاکم، سون داد. حسن تحولی در عرصه سیاست، که اشغال آنرا به سوی...

سالها پیش، سوسیالیست خرده بورژوازی فرا نسوی، برودن، در تشریح اقتصادی خود برای هر مقوله اقتصادی دو جنبه قائل بود، «یک جنبه خوب و یک جنبه بد»! او معتقد بود که در اکثرین شکل را در مورد اقتصاد سیاسی بنا گرفته است و به چنین نتایجی دست یافته است. او همچنین این تریهای خود را بهترین و علمی ترین شیوه سرخوردن به اقتصاد سیاسی تلقی میگرد. مارکس در سرخوردن خود به نظریات برودن سلطان آن را بروشنی به شیوه رساندن نشان داد که برودن «فقط یک خرده بورژوازی است که در اشعار ما سرما به کار، میان اقتصاد سیاسی و کمونسم، به این طرف و آن طرف بیرون می شود» (مارکس مفر فلسفه).

در مورد این تری مشخص مارکس گفت: «برای آقای برودن هر مقوله اقتصادی دارای دو جنبه می باشد: یک جنبه خوب و یک جنبه بد. او به عقولات سیمان نظری نگری که افراد گزیده سیمان بزرگ تاریخ را می گردند، تا بکلون مرد سرگی است. او کارهای خوب را برای انجام داده است و کارهای بد را بدی، سر کرده است. از نظر آقای برودن جنبه خوب و جنبه بد، هیچ و بیرون سرور و سفا که هر مقوله اقتصادی را تشکیل می دهد. مسئله ای که ما مدخل خود، اینست که جنبه خوب حفظ گردد و جنبه بد رسی برده شود. برده داری بنگ مقوله اقتصادی است مثل هر مقوله دیگر ما سراسر، آن سیزدهمین سوال دومی دارد. ما سر سرخنده سندان تأمل نمی کنیم و از جنبه رسای برده داری صحبت نمی کنیم... آقای برودن می خواهد سینه به سینه بدهد. داری سرند؟ او این مسئله را مطرح کرد که: «سازنده خوب این مقوله اقتصادی را حفظ کرد و جنبه بد آن را سیر شد».

(مارکس، فلسفه، تاکید از مات) همانطور که ملاحظه میشود، برودن این تری را، در مورد مسائل اقتصادی هر جا که میباید تقسیم می داد. و برای هر مسئله اقتصادی دو جنبه خوب و بد قائل بود.

«جنبه خوب مسائل اقتصادی را همواره آن است که برای آن را نشاند میگذارد و جنبه بد آن است که برای آن را نشاند و برای تری را تقویت می کند.» (همانجا)

فدائیان و «خوب» و «بد» در سیاست

اگر در ۱۳ سال پیش برودن در عرصه اقتصاد و در سیر - خود به مسائل اجتماعی چنین روش متافیزیکی ای را کنار می برد، اکنون سازمان ج. ف. خ. یکپارچگی فدائی خلق اس روش سرخوردن متافیزیکی را به عرصه سیاست کشانده، دودر سرخوردن به قدرت سیاسی، از این مندر و روشن سوجه شده اند. آنها در سرخوردن «حاکمیت» (دولت) معتقدند و بخش هستند. حسن مترقی «خوب» (!) و بخش ارتجاعی «بد» (!). ج. ف. خ. دولت

روزیونیم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم!

آمریکا را در پی داشت ، زمینه بروز یک سلسله تغییرات در سیاست
نیروهای م. ل. سودتقویت گرایش رویزیونیستی و راست -
روانه ، را فراهم آورد . مهمترین نیروی که پیش از همه از
با دهای مسموم بر خاسته از این تحولات ، آسیب دید ، سازمان
چریکهای فدائی خلق بود .

اولین آثار این چرخش رویزیونیستی جدید در نظرات
فدائیان ، در اولین مقاله تطبیلی این سازمان از اواسط
سیاسی جامعه و قدرت سیاسی ، یعنی مقاله " چرا مرکز جاسوسی
آمریکا نخبر شد؟ " انعکاس می یابد . چرخشی که پس از آن سه
تدریج بصورت یک خط معین رویزیونیستی در مواضع فدائیان
ادامه می یابد ، در ادامه به خوش به طرح نظریه وجود دو
بخش " خوب " و " بد " حاکمیت سیاسی فرا می رود و در نهایت به
خوش به سگوت معنی دار آنها در مقابل " موضوع قدرت سیاسی "
و خودداری از موضع گیری مریح و روشن در برابر کسل آن
منتهی می شود .

هسته مرکزی نظرات طرح شده در مقاله " چرا مرکز ... " که
در واقع با به نقطه نظرات رویزیونیستی بعدی را نسبت به
قدرت سیاسی تشکیل می دهد ، این است که آنها انفعال سفارت
و حرکات و رویدادها را حول و موش آن را سازگاریست گیری
بخش از رواج نیت سهم در قدرت سیاسی (و یا بقول آنها
" فئونیون مرتجع ") به سوی مفاصل و جنبه نیروهای مترقی
ارزبایی میکنند . البته آنها در این مقاله روشن نمیکنند
که آیا این بخش از جناح فئونیون در گذشته و قبل از این تغییر
جهت در صف فدائیان انقلاب قرار داشته است یا نه ؟ همچنین آنها در
این مقاله این چرخش را بطور مریح و روشن بیان نمیکنند .
بلکه از واقع گراشی این جناح و بیارکت نسبت منافع خود -
بورژوازی و " شکست فزاینده " آن " نفع و اقمیت " سخن
می گویند . گوش کنید :

" حرکات و امور جریان انفعال سفارت آمریکا و بطور کلی
تداوم سابقه های که در یکساله اخیر به درنگ و در
دیدگاهها و مواضع جناح نیروهای مترقی مذهبی و مودر
بخش های ارزان نیروهای و این گرایش مذهبی بعد
آمده است بوضوح در جهت سازگاری با رواج این خواهی
خود بورژوازی بیروا اقمیت معنی حرکت تاریخی آنان
مؤثر گرفته است ."

و در جای دیگر :

" دستگاهها و روحانیت بر اساس جزئیاتی از گسترش مبارزه
طبقات لزوماً تحزب می گردد و در روند این تحزب در
برخورد با منافع واقعی (۱) خود بورژوازی بخشی
رواج نیت در جهت منافع خود بورژوازی حرکت میکند ."
(همانجا)

این جناح ، که از نظر فدائیان چنین تحزبه ای را
پذیرا نمیشود ، تحت رهبری آیت الله فیمینی قرار دارد (نگاه
کنید به پارتنی انتهای مقاله) و جناح فدائیان لیست درون
هیئت حاکمه ، حامل این تحزبه است ، که نسبت به ما هیتی دارد
بلشویانه که در تمام است و در وجه حرکت آن است . چگونه تصور میشود ؟
مواضع رفقای فدائی در این مورد بسیار رسم و متناقض است
اما برای درک مواضع این سازمان ، ناچار بر روی تطبیل
آنان از این جناح اندکی مکت کنیم .

شکستن فزاینده نفع و اقمیت

و یا حرکت خود بخودی ج-ف-خ !

فدائیان این جناح را که عمدتاً تحت عنوان " کدو روبر
اسپاه " " فئونیون " بیان می کنند ، یکی از جناح های سه گانه
سهم در قدرت سیاسی میدانند که پس از اقیام در کنگره دیگرس
جناحها در صحنه قدرت سیاسی ، سیاست مخصوص خود را جاری
میکرده است :

" درگیری درونی هیئت حاکمه بر محور سیاست تحول می-
یابد ، یکی سیاست سوسیالیستی فئونیون که با نگاه مستقیم آن
خود بورژوازی و این گرایش است ... و دیگری سیاست
لیبرالیستی که سرمایه داری لیبرالیسم را نمایندگی
میکند و با لاجرم سیاست انحرافات بزرگ و استه که در پی
ارتباطات بین ملیتات فئونیون خود را پنهان میکند " (همانجا)
در مورد ما هیئت طبقاتی این جناح ، اگر چه این سازمان
بمراحت سخن نمیگوید ، اما با توجه به برخی از گفتار و همیمن
مقاله و نیز نوشته های بعدی آنها بنظر میرسد که ما هیئت
طبقاتی این جناح را " خود بورژوازی سنتی " میدانند . (بنسوخ)
مثلاً در نقل قول فوق الذکر گفته میشود که " با نگاه مستقیم "
این جناح " خود بورژوازی و این گرایش " است . اما آنها
روشن نمی کنند که با منظور از " با نگاه مستقیم " همان با به
طبقاتی این جناح است یا " با نگاه " اجتناب از آن مورد نظرات (

نکته دیگر اینک آنها با صرفاً نمی گویند که کدام جناح
در مجموعه هیئت حاکمه همزبونی دارد نسبت به دیگر جناحها
نقش غالب را ایفا میکند ، اما با توجه به مجموعه مواضع این
رفقا در نظرات آنها بنظر میرسد که آنها جناح " فئونیون " و سه
عبارت دیگر " خود بورژوازی و این گرایش " را در قدرت سیاسی
سلط می دانند . (۱)

توصیفی که این سازمان در مقاله فوق از جناح " فئونیون "

هیئت حاکمه در مقطع قیام ارائه میدهد چنین است :
" فئونیون نیز که هر ساله از آنجا دفرا بنده جنس بوده ای
دم افرون سود رقیباً بنده ها سخت به هر اس افتاده بودند
از همان روزهای قبل از قیام می میکردند جنس را بسیار
کنند و برای پیشرفت با خود همدست و همکار می سپرد و
وارد ترکم از ارتزالیبرالها نیافتند " . (همانجا)
و سپس درگیری میان دو جناح در مقطع برجش (خرسه) -
بورژوازی و لیبرالها (ارتزالیبرالها) را چنین می گویند :

" ... لذا جنگ درونی که در میان دو جناح هیئت حاکمه بر
برقیه قدرت برپا شد از همان آغاز با فریب کاریهای
گوناگون جهت سپهر گیری ارتزالیبرالها و ریسری آنان
هتراه شروع " . (همانجا)

می آیند و در جهت منافع خود بورژوازی حرکت میکنند " و
" جای واقعی خود را در کاش طبقات " بازمی یابد ا فدا نشیان
سنگینند :

" اکنون شاهد حرکتی هستیم که طی آن یک بخش از فئونیون
محمور شده اند از میان خواهی و این گرایش با نه خود را با
روند همیمن مبارزه طبقاتی خود بورژوازی که با مصل
گرایشات توأم تر فریخواه ها نه و این گرایش با نه است
در سبب میزند و خود را با واقعیت معینی حرکت تاریخی
خود بورژوازی که لزوماً دو گانه است منطبق سازند ."
(همانجا)

نگاه کنید ، مارکسیسم - لنینیسم و قوانین مبارزه طبقاتی
بکجا لگدمال میشوند و ایده لیسم و شیوه برخورد ما را ، طبقاتی
جا بگزین آن میگرد ، نه ، رفقای عزیز ! این " بخشی از فئونیون -
بون " (البته بزعم ما بخشی که نقش غالب را در ترکب هیئت
حاکمه دارد) نسبت که خود را با " واقعیت معینی حرکت تاریخی
خود بورژوازی ... منطبق نماید " ، بلکه این شما هستید که
تحلیل خود را بر حرکت طبقاتی رویدادها و حوادث " منطبق
سازید " و از نفوذ عمق پدیده و روندهای اجتماعی ، با فاسل
مشوبید .

تا دیروز فدائیان سپاه با سدا را ن را جزء جناح فدائیان لیست بشمار می آوردند . اما پس از حوادث گنبد این سپاه نیز به دو جناح " خوب " و " بد " تبدیل شد ! آنها برای نجات تئوری رویزیونیستی خود مجبور بودند که چنین کنند !

فدائیان در بررسی بیرونی بودند که نمی توانستند مدت زیادی در آن بسر ببرند و ناچارند که سرانجام را بخود را (انتخاب نمایند . اما آنها در انتخاب راه دچار گیج سری و آشفته فکری فراوانی هستند .

این سازمان سپس حرکت این جناح " فربگار " و " مها ر
کننده " خشن را در مقطعی که مقاله نوشته شده است ، سعی
زمانیکه ها بهی میا زود فدا میریبا لیستی از آنها را این جناح
سپوا بلند شده است ، چنین توصیف می کند :

" فئونیون میگویند ما از زمان و با ما حاکمیت امیرالیسم
که هدف آن استقرار ولایت فقیه است . همان مبارزه ضد
امیرالیستی کارگران و زمینکنان - که علیه ما ادای
فئونیون هدف مستقیم آن است ! استقرار جمهوری دیکراتیک
خلق است - ما بر سر ادای این طریق با دیگر نیروی آنها
را به عدت اعمال دوندگرسند ."

سنا بر این تا اینجا هیچ سخنی از " مبارزه فدائیان میریبا -

لیستی " جناح " فئونیون مرتجع " (نامی که در همین مقاله به

جناح فوق از آنطلاق میشود) . جناحی که بر قدرت سیاسی سلط است

و در مقطع قیام سه همدستی بورژوازی لیبرال " می میکردند جنس

را مها رکنند ، در میان نیست و با لیکن هتدا داده میشود که

" فئونیون " در تلاش " ما را از سر ای ستقرار " ولایت فقیه "

خودجای " مبارزه فدائیان میریبا لیستی کارگران و زمینکنان "

هستند .

از طرف دیگر ما هیئت " فئونیون مرتجع " با " ارتجاع فئونیون "

چنان است که حتی در هیئت " ارتجاعی می ترین شما ملات " خود

" انحرافات بزرگ و وابسته " را " بیتهان میسازد " (همانجا) و تا

آنجا پیش میرود که در اندام این جناح (یعنی اتحاد خوده -

بورژوازی سنتی با سرمایه داران انحراری وابسته) به مالف

با لیبرالیها بر داخته و میگوید از طریق " این وحدت لیبرالها را

بیرون رانده و سیاست سرکوب متحرک را اعمال نماید " . (همانجا)

اما اکثر فدائیان خلق تحت تاثیر خود بخودی اوضاع

و منا شرایطات انگار نا پذیر میا برده طبقاتی و کسب در

واقعی خود بورژوازی مرفه سنتی ، محصور شده است که به بیان

کوشه های از اضعایق موجود در مورد این جناح سیر داد ، اندکی

بعد در همین مقاله ما جهت تاثیر خود بخودی اوضاع و

حرکت طبقاتی رویدادها ، به تطبیلی از حرکت جناح " فئونیون " دست

میزند و چشم اندازی از آینده آن را تصور میکنند که نه تنها سا

تنام مطابق فوق درضا دفرا میگرد ، بلکه منسب که چرخش

جدید در سیاستی این سازمان را بر میزی می کند .

و چنین است که " فئونیون مرتجع " دسوز سنا کهان به خود

آری ، ما هم معتقدیم که " فئونیون " این جناح " سود واقعبست
میکند " . لیکن شما یک اشتباه کوچک ارتکب میجوید ، شما
واقعیت را بجز دیگری نمی بینید و جناح " فئونیون مرتجع " را
بجز دیگر " واقعیت شما فقط در ذهن ثا ن خود رداده و واقعیت
" ارتجاع فئونیون " در صحنه واقعی مبارزه طبقاتی

" واقعیت خود بورژوازی مزه نشستی به ا حکم میکنند که در

مرحله مبارزه طبقاتی " بیوند خود را با منافع طبقاتی معین محفوظ

دارد " تا از اقتدار سیاسی اش در صحنه قدرت سیاسی محافظت

سازد . اما این " منافع طبقاتی معین " برخلاف دیدگاه

ایدالیستی شما خود بورژوازی نخواهد بود ، بلکه طبقه سلط

انتقادی است که بازی تاریخ " منافع تاریخی " آن را با

" منافع تاریخی " فئونیون مرتجع ، بیوند شده است ، چرا که گویند

" ادبیت تاریخی " چنین حکم کرده است که هیچ دولتی نمیتواند

بدون بیوند یافتن با منافع طبقه سلط اقتصادی در صحنه

سیاسی حضور یابد و دانشنده خود هیچ چنین گویند همین قوانین

مادی تاریخ حکم می کند که یک نیروی سیاسی حاضر در قدرت

سیاسی (دولت) نمیتواند در درگاه لیگه یک سیستم اقتصادی -

اجتماعی معین بر جاعه سلط است ، از دایره منافع تاریخی

آن راه ندهد و بر منافع تاریخی طبقه ای منطبق گردد ، با به

سنت انطیقا تا آن حرکت کند ، که از لحاظ تاریخی و طبقاتی

درضا د آن کار با طبقه سلط اجتماعی با سیستم انتقادی حاکم

بسر می برد ، بدون آنکه قدم در هم گوشت و دگرگون کردن این

سیستم و جا بگزینی سیستم نوینی را داشته باشد .

این قانون ساده ای است که حکم آن را حرکت معینی مبارزه

طبقاتی در تمام مهور با معنیات رسانده است .

استحاله یک نیروی سیاسی جدید در جا زجوب یک دولت

طبقاتی در روند طبیعی خودیست انطیقا تا منافع معین

طبقه سلط صورت میگیرد ، طبیعی است که در جریان این

حرکت این نیروی سیاسی میتواند تغییرات معینی در مناسبات

و سیستم حاکم قی بگذارد ، اما این تغییر فقط در جا زجوب

حفظ منافع اساسی این سیستم صورت میگیرد و لایبرالیسم

انتمور ، نیروی سیاسی جدید را در مرجش طبیعی دستگاه

سپهر کشی با مع اختلال ایجاد میکنند و آن را بسط تا سودی

میکندند . و این حرکت و بیوزوال و نا بودی سیستمنا گریسر

انتقادی سیاسی نیروهای حاضر در قدرت سیاسی و بسط ارتزی دولت

حاکم را نیز بسط نشستی و نا بودی میکند . فقط یک راه

دگرگون است ، راهی که به خروج نیروی سیاسی تا سازگاری

سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم ، از صحنه قدرت سیاسی و

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

دولت حاکم منتهی میشود. در چنین صورتی است که هم با یک طرفی یک نیروی سیاسی هماهنگ و منطبق با منافع سیستم حاکم بر جامعه، در دولت و قدرت سیاسی جدید، چرخ دستگا بهره‌رکنی جامعه مطابق نیازهای آن حرکت می‌افتد و هم، نیروی سیاسی چاچ شده و زکودنه قدرت که سرانجام امکان انطباق با منافع سیستم موجود را نیافته است، میتواند در جهت منافع طبقاتی، نیروی اجتماعی ای را که بر آن متکی بوده است، حرکت نماید.

طبیعی است که چنین حرکات رویدادهای صورت‌گور صورت نمی‌گیرد، بلکه در طی یک گشایش و تشریح طبقاتی سخت در درون قدرت سیاسی حاکم و چه در خارج از آن متحقق میشود.

حرکت واقعی خرده بورژوازی مرفه سستی

در سطوح قبلی گفتیم که سرنوشت هیئت حاکمه و تمامیت جناحی آن با سرنوشت کل سیستم اجتماعی - اجتماعی موجود در هر دوره است. خرده بورژوازی سهم در قدرت نیز چاره ای ندارد جز اینکه دست در دست بورژوازی به ترمیم "فراموشی" نظام موجود بپردازد. و این نظام را از هر آسیب و گزند که از آنجا منتظر است، در هر دوره طبقه‌های موجود، متوجه آنست محافظت نماید. چرا که حفظ قدرت سیاسی او، که البته بدست آن به علاقمندان! در هر دوره نظام مسلط و ایستاده است، سرنوشت آن سوار شده است. آیا فدا شدن خلق میتواند نجات این واقعیت را نجاتی کند؟

در شرایط مشخص جامعه ما، نتایج حرکت انقلاب و مسازره طبقاتی و وحدت بحران اجتماعی - اجتماعی جامعه برودا پس حرکت را سرعت زیاده بخشیده خرده بورژوازی در قدرت را خیلی زود، به همراه دیگر جناح‌های قدرت سیاسی به مقابله حوثی بسا موج انقلاب واداشت و او را بطور کامل سمت صیبه خدا نقلاب سوق داد. "واقعیتها" ورا خیلی سریع به خود و در دوره و فضا نهاد که برای حفظ موجودیت خودناچار است که به انقلاب حمله کند. بدو چنین بود که مواد گردستان رویدادهای حول و حوش آن آفریده شود و خرده بورژوازی علیرغم هر هشت غیروشری که داشت به جلال نظام مبرحمتی تبدیل شد که برای نجات خود تمام امکانات نیرووتوان او را بکار گرفته بود.

حرکت نشان با آن انقلاب و فضا رفزون از حدیما رزه طبقاتی، نشان از آنجا زنده می‌داده خرده بورژوازی در عرصه سیاست به پندار با فیهی ا کودگا نواغیا لیپودا زانه خودا دامه دهد، او شمشیر را از نیام برکشید و لبه آن را در حالی که تمام ذرات را به قله رفیع قدرت پرتاب کرده بودند، اما شمشیر از یک زده از کار در آمد. انقلاب همچنان ادامه یافت و در پیشرفته ترین بخشهای خود، چنان گشت فاشی به هیئت حاکمه و خرده بورژوازی سر میبت و را در و در کذا و را واداشت تا شمشیر خود را غلاف کند آری، "سیاست بیاعتنا" نشانه سرما به خرده بورژوازی در چاهای دیگر "گشت" خورد (جملات داخل گیومه مستقل از کار ۲۲) و این سیاست او را واداره عقب نشینی کرد.

اما این عقب نشینی حاصل نشد متبرهان خرده بورژوازی از عملگرید فدا نخلای آنان در گردستان و در سراسر ایران نبود، بلکه حاصل اجبارا تری بود که رزه طبقاتی با و تحمیل کرده بود. او را مجبور میکرد که از تاکتیک سرکوب، بسط تاکتیک نرمش روی آورده شود. این تغییر تاکتیک برای حفظ پایه‌های قدرت سیاسی از گردن خطرات ناشی از رشد انقلاب و حدت تضادها و بحران جامعه، ضرورت کامل داشت. تغییر تاکتیک "تشریح و ترمیم" ناشی از آن نبود که خرده بورژوازی مرفه سستی فراموش‌گاری در امر مبارزه فدا میریالیست را به آگاهی بر ضرورت آن، تبدیل کرده بود بلکه از آنجا ناشی میشد که برای جلوگیری از ریزش پرشتاب اقتصاد خرده‌ها به هیئت حاکمه و برهان مذهبی خیال‌بزه براندازان ختن فریادها ی کاذب فدا میریالیست داشت. چنین فریادها شو همرا به یک سلسله و فرمها و اقدامات لیبرالی میتوانست ستونهای لیزان قدرت آنان را برای مدتی از ضربات امواج غروتن مسازره طبقاتی مومن نگه دارد.

فدا شدن خود بورژوازی ننگه تا کند میکند که: "تشریح و ترمیم" خط امام، "سویزه خودمختی که در جنگ گردستان نسبتا اردست رفته بودا ز سوتیست و با پیام ۲۶ آن آیت الله خمینی قدرت بیستوسری یافت. (کتاب ۲۷) اما درس عبرت لازم را از این گفتار خود نمیگیرند. آنها اعتراف میکنند که اقتدار خمینی در میان مردم در حال فروریختن بود و چنین تغییر جهتی در سیاستهای او، با بهای ای این اقتدار را توقیف نمود. اما وقتی به توضیح

ماهیت این تغییر جهت می پردازد، به آن بنا نمی‌توانیم میرسد که در عمل به تقویت بیش از پیش "تشریح و ترمیم" خمینی در میان توده‌ها می‌انجامد. فدا شدن می گویند:

"گشت نشان نفاقت ناشیا نه سرما به خرده بورژوازی در گردستان، تشدید بحران اقتصادی، گسترش اعمال کارگری و بطور کلی گسترش براتک معنی مبارزه طبقاتی خرده بورژوازی حاکم را ننگین بسپوش آورد. توجهم به تشریح، نه تخریب و ولایت فقیه، تا حدود زیادی شکسته میشود و چرخش توجسی در سیاست و پدیده می‌آید. چرخش که منموم آن مشخصا تقویت مستگیری علیه میریالیست آمریکا و مبارزه با قدرت طلسمی و سازگارکاری بورژوازی لیبرال بود". (هانا)

نه رفقای عزیز! این دیدگاه غیر طبقاتی و توجهم آلود شماست که فدا یا از چنین می‌توانید بپندارید. فدا شدن سرما به خرده بورژوازی در گردستان "ناشیا نه" بود. اما این هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند. چرا که این سیاست "ناشیا نه" در عین حال، ضرورتی بود که واقع و شرایط موجود در پیشین بای هیئت حاکمه و متوجه جناح خرده بورژوازی آن قرار داده

تحلیل خود به دست می‌آید. (خمینی) با بدو مجبور است منار موررا که به پشتوانه قدرت توده‌ای خویش به دست آورده است به دست بورژوازی بسپارد و فقط از زمین دستگا مورژوازی و ارتش به روزگار گناهی که فدا یا زمانا نگران بود به روز فضا توده‌ای بورژوازی را گشتلر شما بدو به تبعیت وادارد. ... فریادها، زرگان، سنجایی، شاکر، مدنی، معین فر و دیگران هم همه و همه را که با شما ریم می‌بینیم که اینها که در اسامی بودند، خرده بورژوازی نیستند. اما با این حال خرده بورژوازی آنان را خدمت گرفته است (بهتر نسبت بگویم که خرده بورژوازی حمایت خرده بورژوازی از خود را خدمت گرفته است!) و حتی در اسامی دستگا بورژوازی و ارتش هم ایشان را جانی داده است و با وجود شما به بدینی تردیدی که نسبت به دوستی با آنان خود را با ایشان را می‌بیند و قدرت رسمی را به آنان می‌سپارد. (کتاب ۲۷)

سپاس خوب! اما فدا شدن است که خرده بورژوازی چنین دست بورژوازی را در قدرت سیاسی با میگذارد، "قدرت رسمی

دولت ممکنست برپا به اشتلاف نیروهای و متفادات اجتماعی بنا شده یا شد (ما نشند دولت کنونی) اما در دولت همیشه و همواره یک سیاست است که غالبیت دارد و جریان می‌یابد.

سیاست غالبی که دولت دنبال میکند ملایح اصلی برخوردار ما به مسئله دولت و قدرت سیاسی است. این سیاست را نمیتوان به دوپاره تقسیم کرد، به راهی را سیاست ترقی خواهانه و ضد امپریالیستی نامید و پاره دیگر را سیاست ارتجاعی. چنین درکی هیچ قربانیتی با ما را گنیمندارد.

راه آنان می‌سپارد "و به سازش با آنان دست می‌بازد؟ بدیده ما نه! آن متناقض، انسانی و فشرنگی که میان این جناح و دینوری اجتماعی چنین پیوند استوار را با وجود می‌آورد (علیرغم شام تضادها و اختلافاتی میان آنان) حفظ نظام موجود با زاری دستگا بهره‌رکنان مغف و حکیم مبنای قدرت سیاسی جدید است. اما رفقای فدائی! این اشتلاف تا از لایه فرمی - اندارد و بدین ترتیب فرزون انقلاب و فدا نقلاب، میان ما روهوا قعی فدا میریالیست و فدا میریالیست با مصلح فدا میریالیست را نخلدوش می‌کند. آنها دولت بورژوازی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: یک بخش ترقی و فدا میریالیست و یک بخش ارتجاعی و بدین ترتیب درک بیاعتنا فیرما رکستی خود را از مسئله دولت و قدرت سیاسی بنمایش می‌گذارند. آنها می‌خواهند مبارزه فدا میریالیست را با تکیه بر جناح بسط اصطلاح مترقی رژیم به پیش ببرند. آنها می‌گویند که یک جناح رژیم را وادار کنند که به همراه توده‌ها در ادامه انقلاب مشارکت خود، جناحی که خود به همراه دیگر جناح‌ها در برابر انقلاب قرار گرفته است!

ماهیت یک دولت طبقاتی را نمیتوان از روی خصومیات افرادی که در آن وارد شده‌اند، توضیح داد، بلکه از روی سیاست‌های جاری در آن و مجموعه عملگردهای آن درضا پهنه‌های فعالیت آن و با لافراه زروی رابطه‌ای که با طبقه مسلط اقتدای در دستمیتوان توضیح داد، دولت ممکنست برپا به اشتلاف نیروهای و متفادات اجتماعی بنا شده یا شد. (ما نند دولت کنونی) اما در دولت همیشه و همواره یک سیاست است که غالبیت دارد و جریان می‌یابد. دولت نمی‌تواند فدا میریالیست را متناقض و متغایر بدین زندگی خودا دامه دهد. این سیاست غالب را باید شناخت و سپس به تفاوت دربار آن نشست. از این لحاظ یعنی از لحاظ جاری بودن یک سیاست معین در قدرت سیاسی است که دولت را با بدیهه‌ها به یک کل یکپارچه در نظر گرفت. هر چند که ترکیب طبقاتی درون آن مختلف باشد. سیاست غالبی که دولت دنبال میکند، ملایح اصلی برخوردار ما به مسئله دولت و قدرت سیاسی است. این سیاست را نمیتوان به دوپاره تقسیم کرد، به راهی را سیاست ترقی خواهانه و فدا میریالیست نامید و پاره دیگر را سیاست ارتجاعی. چنین درکی هیچ قربانیتی با ما را گنیمندارد.

سرف سهم بودن خرده بورژوازی در دولت ما به تهور بود - اشی میتوانند ملایح مترقی بودن آن کرده، بهترین و مادیترین خرده بورژواها در دولت بورژوازی جو مرفه‌ای برای خدمت به دولت سرما به داری نهندند.

لنسن درست در همین باره فضا می‌توانیم می‌گردند

بود. اس ضرورت و رژیم و متوجه همین جناح، پس از یک دوره "مبارزه فدا میریالیست" با دیگر در نظر گرفتن صرا درک نمود و بدون درنگ به این ضرورت یا سنج گشت. خرده بورژوازی در تهران "مبارزه فدا میریالیست" میگردانند و ترکمن صرا حاشی فدا رتجاعی - فدا میریالیست طلق ترکمن را سرکوب! این رژیم و جناح "فدا میریالیست" مورد علاقه شما نبود که "ناشیا نه" عمل می‌گردد. این اشتلاف تا نشانه "تحلیل" می‌گردید، ننگه این جناح "فدا میریالیست" مورد حمایت مشروط "اشما دوبرا و" هوش" از ریزش رسیده و در اوج دیوانگی چماق سرکوب را با دیگر تریز خلق ترکمن فسرود آورد و ما نند گردستان را در افسانای البته کوچکتر اما با عیالی بر ما تریز ترکمن و حاشیا نه ترکمن را نشود. نا به یکدما هم "خرش توجسی" در سیاست و ایجا شده بود. اما این بار نه در جهت "تقویت مستگیری علیه میریالیست آمریکا و مبارزه با قدرت طلسمی و سازگارکاری بورژوازی لیبرال" بلکه در جهت "تقویت و مستگیری علیه جنبش انقلابی و بسودا فدا میریالیست آمریکا!

نمایش گنج سوزی

فدا شدن نمی‌تواند نتیجه نهند. آنها نمی‌توانند میان اسیرتوهمات و ریزش بیستوسری هستند. آنها نمی‌توانند میان حرکت خرده بورژوازی در خارج از قدرت سیاسی و زمانا تکیه بعنوان متحدین بیرونی را در برابر بردن مشترک مف آراشی میکنند، با حرکت خرده بورژوازی در قدرت، و زمانا تکیه به همراه بورژوازی به قدرت سیاسی دست می‌یابد، تضاد فاضل شوند. آنها این مسئله اساسی را که خرده بورژوازی اکنون در دولت بورژوازی، دولت با سادار متناقض طبقه مسلط اقتصادی یعنی سرما به داری و ایستاده، وارد شده است، آردیده فرمی - اندازند، آنها این مسئله را در ترفنی گنند که خرده بورژوازی از آنجا نمیتوانند دولت مستقل خویش را تشکیل دهد، و نظام مستقلی را برپا می‌سازد، بناچار به ابراردست بورژوازی تبدیل می‌گردد. دست بورژوازی را در باره سازای نظام سرما به سازی کذا و فرود به پای دوی سرما به تبدیل می‌گردد.

نه کارنا به هیئت حاکمه و خرده بورژوازی در قدرت پس از قیام ننگه کند و بسیمیندی که چگونه بورژوازی در ظل حمایت رهبران "فدا میریالیست" خرده بورژوازی مرفه سستی، چهار رنمل بسوی ترمیم و تثبیت نیوهای ایسته موجود می‌توانند، و چگونه این "تشریح و ترمیم" "بازا قدرت را بدست کارگران سرما به و میریالیست می‌گذارد. رنمونا "حکومت" اصلی" و راهی ریزی شما بنده. فدا شدن خود چنین واقعیتی را در دوره قبل از چرخش توجسی خرده بورژوازی، میان میکند، اما از درک و تمم آن دوره، جدیدتا غل می‌ماند و بسیر

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی!

کما ا حزاب خرده بورژوازی پشتپان دولت بورژوازی و عا صری
ا خرده بورژوازی که در ا شتلاک با بورژوازی قدرت سیاسی را
در دست گرفته بودند، می گفت:

«از این قدرت (قدرت بورژوازی) اکنون خواه نترسید
و چرنفای وزیرخواه ا حزاب آنها پشتپانی کنند، بل
نقش جلادانه این افراد را کزیری یک جنس «سراجمی»
برای این ا حزاب پس از «اشتهاات» آنان... و پس
از آن شیدسیاست نمری، یعنی سیاستی که ده هم
بیروزی ما، روزیکه کار بنا که ما مرون است، برای
مردم توضیح داده شود.» (در ا طرف شمارها)

به سرتوش کاشی چون اوشرف نگا کنید، سرت آموز
است نه! ا فردی است با کوله باری درختان و سنگین از
منا رزه با رژیم شاه، قبل از ا قیام، خرده بورژوازی که سخت
با بی بندمعتقدا خرده بورژوازی خوش است، همین فرد و
ساختن اکتون به «غلامان بورژوازی و آنهم غلامانی که
با پان در کشور زنجیر مولیانست (لنین - درهای ا انقلاب)
تبدیل شده اند و از جانب بورژوازی به کشتار و زلفهای تحت ستم
می پردازد!

این واقعیت را حتی فدائیان نیز نمیتوانند انکار کنند
اما آنها درسی لازم را از آن نمی گیرند و نمی خواهند ک
کنند که نه زهای سیستمک ا حاج با می کنند که از یک بورژوا -
دمکراتی از فروربختن شوروی می شمشع خود، حتی سبها
و صد ا انقلابی را بهمرا دارد، یک جلاد یک دژخیم سازد،
طلادی که ما فرات توده ها را در پیگنا ه خدای سرما به فریانی
نماید.

حوادث گند و نفاقش گویها

تا دیروز فدائیان سپاه با ساداران را جز ا جناحی
میدانستند که خلت خدا میربا لیستی داشت و میا رزه فسد
امیربا لیستی میکرد، اما حوا ت گند و طلادی اکتا رسبها
با ساداران بهمرا داشتند فخطی آنها را واداشت که برای
طلوگری از فروربختن شوروی می شمشع خود، حتی سبها
با ساداران را نیز به دو جناح مترقی و ارتجاعی تبدیل کنند
و درگیرها و کشتار و رطق ترکمن درگندیدار به گردن جناح ارتجاعی
ان بیا نندازند!

فدائیان در سینه چنین نفاقش گرفتار آمده اند. در
برخی به سستی سرتندگه نمی توانند مدت زیاد دی در آن بسز
برتقونجا چا رنده که سراجا را ه خود را ا انتخاب نمایند، اما
آنها در ا نفاق را ه دها رنجی سری و افشع فکری فراوانی
هستند، آنها به تطبیلی دست می زنند که ا ز نتایج آن خسود
و حشت دارند و در سراجا بر آن سکوت می نمایند.

آنها از یک سو قدرت سیاسی را به دو بخش مترقی و ارتجاعی
تقسیم می کنند، از سوی دیگر نقش غالب را در قدرت نیاسی
با جناح خرده بورژوازی را بخش مترقی می دانند، پس بطور
طبیعی با بقدرت سیاسی رژیم کنونی را در مجموعه خسود
مترقی و هدا میربا لیست جدا نند و پشتپانی از آن را وظیفه
خود میا رورند (البته پشتپانی می شروط!)

نتیجه منطقی چنین تطبیلی، تقویت رژیم کنونی و
دمکرا تیزه کردن آن از طریق بیرون راندن جناحها و چریا ن -
های ارتجاعی درون است، نتیجه منطقی چنین تطبیلی
روگردانی از انقلاب ووری آوردن به فرمیم است. اما
فدائیان از مشا هه و بیان چنین نتایجی هرا شتند، آنها از
بی آمدو نتایج چنین تحلیل هائی هرا شتند و قتی می بینند
که در حتمه و ا قیمت و در خا رچ ا زده نیت مشتان، با رژیم
سروکارا رنده که در سراجا بر ا انقلاب مف ا را ثی کرده است و هر روز
در خا بی به کشتار توده هادست می یازد.

این نفاقش اکتا رسان «شوری و و ا قیمت، فدائیان را
مجبور میکند که در سراجا سیاسی ترین مسئله انقلاب یعنی قدرت
سیاسی سکوت پیشه کنند و لاجرم با در پیش گرفتن سیاست عدم
مراحت در مورد رژیم کنونی و طوره رفتن از سر خورده منشی ونسه
کلی با جناحهای درونی آن و نقش هر یک در حتمه سیاست، بر
توهم توده های اغرایند.

حوا ت گند و نفاقش جناح با ملاحظ خدا میربا لیست رژیمدر
آنها و موضع دو پهلو و پرا سها م فدائیان در سراجا این مسئله،
بهترین گواه این مدعا است.

آنها گویندند تا به طریق ممکن نشوری ریزبونیستی
خود را که در سراجا بر حوا ت عربان ترکمن حوا اکتا ا شکت
خورده بود، از فروربختن نجات دهند. جناح «فدا میربا لیست»
رژیم در ا جناح دست به کشتار و حوا شانه ای زده بود، اما فدا شیان
بغا طرحا ت نشوری خود لاجرم تطهیر جناح خدا میربا لیست
رژیم، نا چا رندند که سپاه با ساداران را نیز به دو قسم تبدیل

کنند: جناح مترقی و جناح ارتجاعی. آنها گفتند که حوا ت
گند و ملکرده جناح ارتجاعی سپاه با ساداران بوده است! البته
آنها هیچگاه مریضا روشن نگردند، اندک این جناح های مترقی
و ارتجاعی چه کاشی هستند، کدا مین افراد و استه جناح
مترقی و کدا مین عناصر و استه جناح ارتجاعی است. آیا
منموری جز «جناح ارتجاعی است و اوشرف جز «جناح مترقی»
آیا هر دو در جناح ارتجاعی اند و یا س دوزانی در جناح
مترقی قرار دارند؟ فدائیان به این سوال با ختی نمیدهد،
تا بد که فردا حوا تهای دیگر آن را م مجبور کرده هر یک از
جناحها را نیز به جناحهای کوچکتر تقسیم کنند! حتی تا بد
لازم ا مد که ملکرده افراد و استه رژیم را نیز به دو حتمه خوب و
بد تقسیم نمایند. از جنبه های خوب ا پشتپانی کنند و از
جنبه های بد ا نفاق و حتمه های خو ا ر خوبت کسدوسا
جنبه های بد ا ن هما رزه بر خیزند، آنچنان که سرودن در
موردنا پلشون انجام می داد!

آری، نشوری ریزبونیستی تقسیم قدرت سیاسی به دو
جناح «خوب و بد» کدا شیان بدان شوشل حتمه است، هر روز
بیشتر در سراجا بر واقعیتا ت با معمرک می یازد، اما آنها همچنان
بر این نشوری پای می فشارند، در حالی که ا زیدیش ناسخ
اجتناب نا پذیر این نشوری، استکفای می ورزند، اما در
همان حال نا چا رنده که در عمل بر این نتایج گردن بگذارند.
آنان هرا شتند که به هدا ا از آنکه مسود رجسوی ا زور
بزمع آنان ا جناح غالب آن فدا میربا لیستی و مترقی است،
چرا که چنین دفاع اکتاری فدائیان خلق را بطور کامل در حتمه
و فرمیم ریزبونیستم، جای نمی دهد. اما آنان در حرکت
رومزه نمودنا چا رنده نشوری خود را به مرحله عمل در آورند.

در پیش گرفتن سیاستهای ریزبونیستی
سپهده نیست که این سازمان پس از رسیدن بنی صدر به
مقاومت جمهوری شاه و وعده میدهند که از هر گامی که در جهت
منافع زحمتکاران بردارند، حمایت می کنند. (۲) حوا ت گند
و ا فدا مات و ا ظها را بنی صدر را بن رابطه به ندا ز کا فسی
نشان دادند که «وجه کما شائی» می خواهد جهت منافع زحمت -
کشان بردارد!

آری فدائیان در نشوری از سراجا منبرج نتایج تطبیلی
ریزبونیستی خود، یعنی حمایت از رژیم کنونی، تقویت
جناح «فدا میربا لیست» و مترقی آن در سراجا و ارتجاعی،
دموکرا تیزه کردن سیستم موجود و بیرون راندن چریا سالت
ارتجاعی از درون آن، طفره می روند. اما در عمل جنبش
نتایج را بیا ده میکنند و سیاستهای خود را بر چنین تحلیل -
های اشتور می کنند. آیا چریا ن نیز چا رهای دارند؟ آیا
آنها خواهند توانست سیاستهای ریزبونیستی شرمگنا نسه
خود را ا الی الایه ا دهند؟ ...

آری این نشوری فرتدا و م خود، جزا فتا ن در دوره رطقش
میم، جزدفاع ا ز قدرت سیاسی کنونی، تقویت آن و کوشش در
جهت دموکرا تیزه کردن آن به راه دیگری، نشوری نمی شود.
سخود نیست که هرا رچندگامی ریزبونیستی توده ای برای
فدائیان کف می زند و به آنها می گویند «در ا مدیه» اما
عب ندادند «خوش آمدید!» بیفود نیست که حزب توده هاداران
خود را حول هاداران فدائیان بسج می کند و آنها را با یک
سیاست حساب شده و مکارانه تحت فشار می گذارد، آری حوا ت
توده از گرایشات ریزبونیستی چه در گذشته این سازمان و چه
در حال حاضر، خیر رسواییده است!

● فدائیان نمی توانند میان حرکت خرده بورژوازی در خا رچ ا ز قدرت سیاسی و زمانیکه
بعنوان متحدین پرولتاریا در برابر دشمن مشترک صف ا را ثی می کنند، با حرکت خرده -
بورژوازی قدرت، زمانیکه بهمراه بورژوازی به قدرت سیاسی دست می یابند،
تفاوت قائل شوند.

بحث پرسنا بودی نظام سرمایه داری وابسته

فدائیان در نا بودی نظام سرمایه موجودند و در سراجا
اما نا بودی این نظام را ندانند و از طریق انقلاب که از طریق حمایت
مشروط ا ز جناح «فدا میربا لیست» رژیم، از طریق بیرون راندن
جناح ارتجاعی آن ا ز قدرت سیاسی، و در یک کلام از طریق
دموکرا تیزه کردن سیستم سیاسی موجود میخوا هند ا نجا دهند.

این دعاوی را ما از خود شتاخته ایم، این نتیجه تا گزیر
نشوری «تقسیمت» آنها است، این نتیجه تا گزیر سکوت گذاردن
موضوع قدرت سیاسی ا ز جانب آنها است. هر چند که آنان از
بذیرش نتایج شمی این نشوری و خشت دا هتمه شتدا امیرا جناح
نا چا رنده که ا نخاب کنند، عدم مرا حوا را بکتاری نهند و بطور
روشن بگویند که مرز میان انقلاب و فدا انقلاب در کما ت؟ دولت
در دست کست و آیا دولت کنونی در مجموعه خود انقلابی است یا
ارتجاعی؟ آنها با بدیهه مرا حوا ت زبودن آنها مبه چنین سوالاتی
پاسخ گویند. باید بگویند که در سراجا ا ذامه انقلاب، دولت
کنونی و نتا منبره های ا متشکل فران، چه موضعی در سراجا
خوا هند گرفت؟ آیا با آن همراهی خواهد کرد؟ آیا در برابر
آن فرارخوا هند گرفت و یا... آنها با بدیهه پاسخ دهنده که انقلاب
برای سرنگونی طبقه مسلط اقتصاد ای برای نابودی نظام
سرمایه داری وابسته، با کدا مین قدرت سیاسی محبور به
مقابله جوشی خواهد بود؟ آیا دولت کنونی در برابر چنین
حرکتی مف ا را ثی خواهد کرد یا نه؟ پاسخ ما به این سوالات
روشن است و عملکرد یکساله رژیم و کلیه نتایجهای درونی آن به اسن
سوالات پاسخ داده است. اما فدا شیان از پاسخ ما طفره می
روند. آنان با بدیهه این سوالات پایا گویند و در سراجا همین
پاسخ آنها بر ما روشن خواهد کرد که آنها کدا م راه را در پیش
گرفته اند، راه منوط به ورطه ریزبونیستم و فرمیم ا نتجان
که حزب سوده می سما ند، با راه انقلاب و ا کسمب منیم
را... سرمورب ا نچه که روشن است این است که فدائیان نمی
سوا بسودار اس سرجخ بذنی ریا قی توأم آوردند. ■

هدف از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری!

سیاستی که این سازمان در انتخابات ریاست جمهوری
ا نخاب کرد، تا شرات این نشوری و سیاست عمومی را بخوبی
نشان می دهد. این شرکت نشان داد که آنها علیرغم هرگونه
نشوری با فی پیرا مون دلایل شرکتشان، عملا در جهت دموکرا -
تیزه کردن سیستم سیاسی موجود حرکت میکنند. این مسئله را
بخصوص موضع آنها در برابر بزرگوار و دوام انتخابات ریاست جمهوری
به ارایه الین نشان داد. پس از آنکه مسود رجسوی ا زور
انتخابات بوسیله فتوا ا بیت الله غمینی به کشتار رگدا شتند،
یعنی در شرا بطی که مسئله «تقویت جنبه منبره های مترقی و فد
امیربا لیست» در عرصه انتخابات (دلیلی که این سازمان از
شرکت خود در انتخابات ا تراشه می داد)، دمکرو منستی نده بود،
این سازمان، شرکت خود را در انتخابات با بطور کلی «منفسی
نشه است و وعده ها که در صورتی که انتخابات با سه دور دوم
سنا نماند، مطابق اوضاع و شرایط حاکم بر انتخابات با منضم
خود را خواهد گرفت! گوش کنید:

«ما فعلا برای دور اول انتخابات ریاست جمهوری کما -
بدائی نداریم و در مورد دور دوم انتخابات همما سه
مف ا را ثی سروها و بنا در نظر گرفتن منافع شنه کارکر
و همچسن مصالح عموم مردم ایران نسبت به مناسی
ار یک کاندید و ما بدیشتر که در ا ای گیری منضم گرفته و
آن راه اطلاع عموم خواهیم رساند.»
(سرقاله کار ۴۲)

آیا چریا ن است که این سازمان می خواست در دور دوم
انتخابات ریاست جمهوری مثلا از عمارت بی همچون بنی صدر در
سراجا سزندی و... پشتپانی کند؟ آیا چریا ن است که اسی
سازمان منضم سوه که بنا طرز دموکرا تیزه کردن سیستم سیاسی
موجود، ارتجاعی را بزمع خویش مترقی و ا کسمرا رجا بی در
سراجا و عا صرا ا رتجاعی می نشتننسی سما ند و با ا نچه
قدرت سیاسی منفع سزوخائی «فدا میربا لیست رژیمسکن -
نر شود»؟

چنین سیاسی را جذبی توأم میباید؟ حوا سنا بدی خط
سیاسی بر اساس دموکرا تیزه کردن سیستم موجود ا حوا

(۲) - مثل منشی اکتا رنشن بطرفا تی مندرج در ا اطلاعات
شده ۱۶ ا لگندما.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران